

## ابومحنف و جایگاه اخبار عاشورا در مقتل الحسين علیه السلام

\* سید رضا مؤدب

\*\* علی ملاکاظمی

### ◀ چکیده:

ابومحنف از محققان و مورخان چیره‌دست و بهترین و بزرگ‌ترین وقایع‌نگار حوادث صدر اسلام، به‌ویژه عاشورای حسینی است و با جست‌وجوی وسیع و دیدار و مصاحبه با شاهدان حادثه کربلا یا کسانی که به گونه‌ای از آن اطلاع داشتند، اطلاعات دست اول و گزارش‌های معتمد و مستندی را گردآوری کرد؛ از این‌رو معرفی و تبیین شخصیت این محقق و مورخ و اخبار دقیقی که از حادثه عاشورا در مقتل ایشان به دست ما رسیده است، لازم به نظر می‌رسد.

هدفی که در این مهم دنبال می‌شود، آن است که با مطالعه روشناند شخصیت این مورخ شهری، خمن تبیین نقش آفرینی ایشان در حوزه تاریخ‌نگاری حادثه عاشورا، به تحلیل و بررسی مقتلى پپردازیم که از ایشان به جا مانده و بارها به نام ایشان تجدید چاپ شده است. بدین سبب این مقاله بر آن است خمن پاسخ دادن به شباهات عامی بودن ابومحنف و تأثیر بسزای گرایش شیعی بودن ایشان در نقل حوادث و استفاده اوفر عموم مورخان شیعه و سنی از مطالب ایشان، به تبیین این مطلب پپردازد. آنچه ابومحنف از عاشورا آورده است، در طول تاریخ از بین رفته، جز نام آن یا نوشه‌های ایشان در لابه‌لای کتاب‌های تاریخی به صورت پراکنده، چیزی در دسترس نیست و دیرینه‌ترین متن موجود که روایات هشام کلبی را از کتاب او به نقل از استادش ابومحنف روایت می‌کند، تاریخ طبری است. اما آنچه به نام مقتل الحسين به ابومحنف منسوب است و بارها در ایران و هند و عراق چاپ شده، یقیناً و قطعاً از او نیست. مطالب سنت و گزارش‌های جعلی و کذب آن، بهترین دلیل بر انتساب دروغین آن به ابومحنف است.

### ◀ کلیدواژه‌ها: مقتل، ابومحنف، خبر، عاشورا، سند.

\* استاد دانشگاه قم / moadab\_r113@yahoo.com

\*\* دانشجوی مقطع دکتری معارف اسلامی / karbala6161@yahoo.com

## مقدمه

درست در آغازین سال‌های سده دوم قمری بود که ابو محنف، لوط بن یحیی بن سعید بن محنف بن سلیم از دی غامدی کوفی متوفی ۱۵۷ق، رویداد بزرگ تاریخی عاشورا را از زبان راستگویان و گواهان آن حادثه جانسوز گرد آورد و در کتابی به نام مقتل الحسین علیه السلام به امانت سپرد. مقتل الحسین نخستین نوشته کتابی بود که درباره این رویداد بی‌نظیر نگارش یافت. در پرتو روشن‌بینی و درایت ابو محنف، شاگردی تربیت یافت که او نیز از مردم کوفه بود و روایات تاریخی، به‌ویژه رویداد غم‌بار کربلا را از استاد خویش آموخت. او که نامش هشام بن محمد بن سائب کلبی کوفی بود و در سال ۲۰۶ق فوت کرد، دومین کتاب را در این باره نوشت و آن را پیش از تنظیم نهایی، بر استاد خود ابو محنف خواند و آن را تکمیل کرد و همهٔ فراز و نشیب‌های آن رویداد تاریخی را به امضای استاد خود رسانید. بر کسانی که به تاریخ صدر اسلام مراجعه کنند، پوشیده نمی‌ماند که تمامی تاریخ‌نگاران اسلام از خاندان و شاگردان این دو دانشمند بزرگ و این دو مورخ و عالم پیشترانند. بسیاری از تاریخ‌نگاران اسلامی، کتاب‌های او را در نوشه‌های تاریخی خویش به صورت فشردهٔ آورده‌اند و این نکته نشانگر آن است که کتاب‌های این نخستین تاریخ‌نگار اسلامی در دست آنان بوده است. از جمله آنان عبارت‌اند از: محمد بن عمرو واقدی (م ۳۰۷ق)، طبری (م ۳۱۰ق)، ابن قتبیه (م ۳۲۲ق)، ابن عبد ربہ اندلسی (م ۳۴۸ق)، مسعودی (م ۳۴۵ق)، شیخ مفید (م ۳۱۴ق)، خطیب خوارزمی (م ۵۶۸ق)، شهرستانی (م ۵۴۸ق)، ابن اثیر (م ۶۳۰ق)، سبط ابن جوزی (م ۶۵۴ق).

اینک با کمال تأسف باید گفت اثری از کتاب مقتل الحسین ایشان نیست و در طول تاریخ از بین رفته است و جز نام آن یا نوشه‌هایشان در لابه‌لای کتاب‌های تاریخی به صورت پراکنده، چیزی در دسترس نیست. دیرینه‌ترین متن موجود که روایات هشام کلبی را از کتاب او به نقل از استادش ابو محنف روایت می‌کند، تاریخ طبری است. پس از تاریخ طبری، قدیم‌ترین سندی که بدون واسطه از کتاب هشام روایت می‌کند، ارشاد شیخ مفید است. پس از ارشاد، کتاب تذكرة الامة بخصائص الائمه به قلم سبط ابن جوزی متوفی ۶۵۴ق است.

## 1. شخصیت ابومخنف

ابومخنف در نیمة دوم قرن اول هجری در شهر کوفه به دنیا آمد. خاندان او از بزرگ‌ترین خاندان‌های شیعه و از یاوران باوفای امیرالمؤمنین علیہ السلام به شمار می‌رفتند. مخنف بن سلیم، جد دوم او از اصحاب رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم (ابن سعد، 1410ق، ج 6، ص 109) و از مدافعان و یاران امیرالمؤمنین علیہ السلام و از فرماندهان بلندمرتبه و کارگزاران شایسته حکومت وی بود. مخنف بن سلیم در نبرد صفين در سپاه امیرالمؤمنین علیہ السلام فرماندهی نیروهای قبایل ازد، خشعم و خزاعه را بر عهده داشت. (نصر بن مزاحم منقری، بی‌تا، ص 117) آن حضرت پس از جنگ جمل، وی را به استانداری اصفهان و همدان منصوب کرد. (همان، ص 11) برادران مخنف بین سلیم، صقعب و عبدالله از شهدای جمل در سپاه امیرالمؤمنین علیہ السلام بودند. (طبری، 1387ق، ج 4، ص 521)

از استادان و چگونگی زندگی علمی و تعلیم و تعلم ابومخنف، اطلاع دقیقی در دست نیست. او به یقین، در کوفه به تحصیل و فراگیری دانش پرداخته و از محضر جابر بن یزید جعفی، مجالد بن سعید و صقعب بن زبیر استفاده کرده است. (ابن ابی حاتم رازی، بی‌تا، ج 7، ص 182 / ذهبی، 1413ق، ج 3، ص 420) اما چگونگی این فراگیری و بهره‌وری روشن نیست، چنان‌که وی قطعاً از امام صادق علیہ السلام استفاده کرده است. (نجاشی، 1407ق، ص 320) اما چگونه و کجا، به درستی آشکار نیست، زیرا امام صادق علیہ السلام در مدینه می‌زیسته است و جلسه تدریس آن حضرت در مسجد پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم بوده و حال آنکه ابومخنف در کوفه بوده. آیا ابومخنف برای درک محضر امام صادق علیہ السلام به مدینه آمده است؟ تاریخ، آن را بازگو نکرده است. گویا در همان مدت کوتاهی که امام صادق علیہ السلام برای زیارت و... به عراق آمده و گروهی در کوفه از محضر وی بهره برده‌اند (مظفر، بی‌تا، ص 123 و 130)، ایشان نیز از آن حضرت استفاده کرده و سماع حدیث کرده است. آنچه احتمال دوم را تقویت و تأیید می‌کند، این است که ابومخنف از امام صادق علیہ السلام بسیار اندک روایت نقل می‌کند و اینکه نجاشی گفته ابومخنف از اصحاب امام باقر علیہ السلام نبوده (نجاشی، 1407ق، ص 320)، به سبب معاصر نبودنش با امام نیست، بلکه احتمالاً بدان سبب است که امام علیہ السلام در مدینه می‌زیسته و در دوران امامتشان، اصلاً به عراق مسافرت نکرده است.

ابومحنف شاگردان مبرزی داشته است که برجسته‌ترین آنان عبارت‌اند از: مورخ شهیر و نسبه کبیر هشام بن محمد بن سائب کلبی (م 204ق)، مورخ نامدار نصر بن مزاحم (م 212ق)، مورخ بزرگ ابوالحسن علی بن محمد مداینی (م 225ق) (طوسی، بی‌تا، ص 129/ ابن حجر عسقلانی، 1390ق، ج 4، ص 492)

ابومحنف، لوط بن یحیی بن سعید بن محنف بن سلیم (حدود 90-157ق) از برجسته‌ترین راویان اخبار تاریخی در قرن دوم است. آثار فراوان او عمده‌تاً درباره روزگار امویان نگاشته شده و معروفیت وی اساساً در روایات اخبار شیعیان و حوادث عراق است. (ابن ندیم، 1366ش، ص 1430) به رغم شهرت و اعتبارش نزد مورخان متقدم مانند بلاذری، طبری، ابوالفرج اصفهانی و... مایه تعجب و تأسف بسیار است که آگاهی‌های اندکی درباره زندگانی وی موجود است. کم‌مایگی منابع درباره ابومحنف، زندگانی وی را در پرده‌ای از ابهام فرو برده است. با توجه به اینکه ابومحنف از حضور خویش در لشکرگاه یزید بن مهلب در «عقرب» در سال 102 خبر داده که به واسطه خردسالی در جنگ‌های وی شرکت نداشت (طبری، 1387ق، ج 6، ص 592)، چنین نتیجه می‌گیریم که وی در حدود سال 90 قمری به دنیا آمده است. ابومحنف بیش از 20 سال از سال‌های شکوفایی علمی خویش را در عصر عباسی گذرانده است و با اینکه این دوران قاعده‌تاً باید پر شمر ترین سال‌های زندگانی وی باشد، هیچ اثری از او درباره عباسیان به نگارش در نیامده است. یعقوبی وی را از فقهای (به معنای علماء یا شخصیت‌های کشوری) روزگار خلافت مهدی (158-169ق) شمرده است (یعقوبی، بی‌تا، ج 2، ص 403)، ولی ابومحنف قطعاً دوران خلافت مهدی را در کنکرد، زیرا بیشتر منابع، سال 157ق را سال درگذشت وی می‌دانند. (حموی، 1400ق، ج 17، ص 241) ذهنی نیز اگرچه در میزان الاعتراض، مرگ وی را پیش از سال 170 دانسته (ذهبی، بی‌تا، ج 3، ص 420) در آثار دیگرش، سال 157ق را پذیرفته (ذهبی، 1993م، ج 9، ص 581/ همو، ج 1413ق، ص 302) و این تاریخ، یک سال پیش از خلافت مهدی عباسی است. از اخباری که در تاریخ طبری آمده، برمی‌آید که ابومحنف پیش از سال 116ق، شروع به گردآوری روایات و احادیث کرده است. (رجایی، بی‌تا، ص 4/ طبری، ج 5، ص 422) او در جست‌وجوی خویش که به تدریج آن را وسعت

بخشیده، موفق به جمع آوری و حفظ بسیاری از اطلاعات تاریخی شده است. اگر وی بدین کار دست نزد بود، بی تردید اکنون اثری از آنها وجود نداشت. مسئله دیگری که به ارزش کار ابومخنف و اهمیت روایات بازمانده اش افزوده، قدمت آنها و نیز انبوه اطلاعاتی است که وی با دقت و جزئیات بسیار، درباره حوادث به دست داده است. روایات فراوان وی شامل رویدادهای تاریخی از بیماری پیامبر ﷺ در سال ده هجری تا وقایع سال 132 (قیام محمد بن خالد قسری) است. (بلاذری، بی تا، ج 1، ص 568 / طبری، 1387ق، ج 7، ص 417)

ابومخنف این روایات را در موضوعات گوناگونی همانند مغازی، فتوح، اخبار و تراجم و احوال مرتب ساخته و کتاب هایی با عنوان های مستقل تألیف کرده است که متأسفانه اکنون هیچ یک از آنها موجود نیست. آثاری هم که با نام وی و به صورت نسخه های خطی در کتابخانه ها یا اخیراً به صورت چاپی یافت می شود، در حقیقت از آن وی نیست و تصحیف و تحریف آشکار در این آثار بر انتساب آنها بر ابومخنف دلالت دارد. به رغم اعتماد مورخان به ابومخنف، محدثان بر او بسیار خرد گرفتند. عبدالرحمن بن مهدی (م 198ق) او را متروک الحديث خوانده (بن ابی حاتم رازی، بی تا، ص 7181)، یحیی بن معین (م 233ق) وی را غیرموثق دانسته و حدیثش را بی ارزش شمرده است (عقیلی، 1418ق، ج 4، ص 18-19)، بسوی (م 277ق) (بسوی، 1396ق، ج 3، ص 34) و ابوحاتم رازی (317ق) (بن ابی حاتم رازی، بی تا، ج 7، ص 182) نیز آرای آنها را تأیید می کنند. ابن عدی (م 365) ضمن رد احادیث ابومخنف از جهت ضعف سند، نقل اخبار وی را جایز نمی شمارد و حتی به واسطه برخی مطالب که وی درباره صحابه نقل کرده، او را شیعه افراطی می دانسته است. (بن عدی، 1409ق، ج 3، ص 97) به نظر می رسد ایراد این محدثان رجالی بر ابومخنف به دو دلیل است: نخست کم توجهی و گاه بی توجهی وی به اسانید، حتی روایت از مجاهیل، با توجه به اینکه ذکر اسانید و نیز شناخت رجال و منازل آنان در ارزیابی حدیث از نقاط حساس اصطکاک محدثان و اخباریان بوده است. دیگر، اخبار وی است که شامل برخی اعمال ناروای صحابه و نیز توجهش به وقایعی درخصوص شیعیان است. اگرچه در اینجا مجالی برای نقد مستند آرای محدثان نیست، به اجمال می توان گفت که نه ابومخنف و

نه هیچ مورخ دیگری نمی‌توانست در برابر انبوه اخبار و رویدادها با تأثی، به شیوه‌های نقادانه محدثان پردازد و به واسطه از دست رفتن بسیاری از اخبار نهراسد. ایراد دوم از آنجا برخاسته که وی مورخی واقعگرا و امین بود. همچنین او نمی‌توانست بسیاری از وقایع سرزمینش را که عملاً با اخبار شیعیان مرتبط بود، فروگذارد. از سوی دیگر، مسئله اعتبار روایی ابومخنف با گرایش مذهبی وی ارتباط می‌یابد و محدثانی نظری ابن عدی و ذهی (م 748ق) (ذهبی، بی‌تا، ج 81) برای تبیین و تعلیل نگرش تاریخی وی، آن را به گرایش شیعی وی منسوب می‌دارند و وی را شیعه‌ای افراطی یا رافضی می‌شمارند. این نسبت اگرچه از روی سوء غرض به وی داده شده است، در عین حال برخی از رجال‌شناسان متأخر شیعی مانند مامقانی در کتابش بدان استناد کرده‌اند. (مامقانی، بی‌تا، ج 2، ص 43-44) همین اقتباس سبب شده است تا دیگر رجالیون شیعی نیز به تشیع وی، به همین دلیل و نیز دلایل دیگر، همچون همراهی نیای بزرگ وی، مخفف با امیرالمؤمنین علیه السلام اخبار ابومخنف در باب ائمه شیعه و شمرده شدنش در زمرة اصحاب حضرت امام صادق علیه السلام تصریح کنند. (قمی، بی‌تا، ج 1، ص 155) همین نسبت بی‌دلیل باعث شهرت ابومخنف به عنوان مورخی شیعی شده است و خود سبب شده تا برخی محققان به صرف شیعی بودن ابومخنف، با نظر انکار به اخبار او نگریسته و بدان‌ها همچون روایاتی بی‌پایه و اساس بنگرنده (عقیلی، 1418ق، ج 4، ص 18-19) و البته چنین رای بدون تحقیقی نیز نمی‌تواند درست باشد.

تحقیق و استقصا در روایات ابومخنف و دیگر مأخذ متقدم تاریخی در آن عصر نشان می‌دهد که غلبۀ اخبار تشیع در انبوه تأیفات ابومخنف، تنها از آن روست که عراق و کوفه مرکز اصلی فعالیت‌ها و نهضت‌های شیعی بوده و بدین دلیل است که اخبار شیعیان در میان آثار ابومخنف جایگاهی خاص می‌یابد. توجه نجاشی (م 450ق) و طبرسی (م 460ق) به وی و ذکر آثارش در کتاب‌های رجالی نیز شاید بدین سبب است. روایت وی از امام صادق علیه السلام و صحابی شمرده‌نش نیز در آن عصر، دلیل قاطع تشیع به حساب نمی‌آمده است. مهم‌تر اینکه علامه مجلسی (1110ق) و ابن ابی الحدید (م 656ق) به قرار داشتن ابومخنف در زمرة علمای عامه و جماعت تصریح کرده‌اند (بن ابی الحدید، 1404ق، ج 1، ص 1403/ مجلسی، 1403ق، ج 1، ص 24) شیخ مفید نیز که کتاب الجمل

ابومحنف از منابع او بوده (مغید، 1413 [ب]، ص 95، 128، 167، 257 و 273) بر اخذ روایات از مأخذ عامه و نه از خاصه در ماجراهی جمل تأکید ورزیده است. (همان، 423 ص)

اما نکته اصلی این است که با توجه به غلبه تشیع بر عراق و کوفه در آن دوران، ابومحنف گرچه از «عامه» محسوب می شده، دلش از مهر خاندان نبوت خالی نبوده است و نزدیکی معنوی او به تشیع و موثق بودنش، چنان که علامه شوستری گفته (شوستری، 1422ق، ج 10، ص 360) ویژگی اصلی آثار اوست. حال به طور مفصل، به مذهب وی و نظریات رجالیون عامه درباره او و شباهات عامی بودنش می پردازیم.

## 2. مذهب ابومحنف

درباره مذهب ابومحنف اندکی اختلاف است. از دو راه می توان به مذهب این گونه کسان راه یافت:

اول: مطالعه آثار و تألیفات آنان که معمولاً در لابه لای آن تصریح یا اشاراتی به مذهب مؤلف شده است.

دوم: بررسی و دیدگاه و اظهارنظرهای دانشمندان علم رجال و به ویژه پیشینیان که معمولاً درباره مذهب افراد نیز سخن گفته اند.

راه اول درباره مذهب ابومحنف تقریباً مسدود است، زیرا جز بندهایی از مطالب پراکنده، آثار و تألیفات وی در شکل اصلی آن در دست نیست. اما راه دوم، ابوالعباس نجاشی از بزرگترین متخصصان دانش رجال شیعه، درباره او نوشته است: «ابومحنف لوط یحیی بن سعید بن محنف بن سالم ازدی غامدی، استاد و چهره بزرگ اصحاب اخبار در کوفه بود و آنچه را نقل می کرد، مورد اعتماد و پذیرش بود. او از جعفر بن محمد ﷺ روایت نقل می کند. برخی می گویند از ابو جعفر علیه السلام نیز روایت نقل می کند که صحیح نیست.» (نجاشی، 1407ق، ص 320)

شیخ طوسی در الفهرست می گوید: «لوط بن یحیی مکنی به ابومحنف، کشی گمان کرده وی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام و از اصحاب حسین علیه السلام است، ولی درست نیست و صحیح این است که پدر وی از اصحاب امام علی علیه السلام بوده و خود او آن

حضرت را ملاقات نکرده است.»(طوسی، بی‌تا، ص 129)

همچنین ابن شهرآشوب در معالم‌العلماء(1380ق، ص 83) از وی یاد کرده است. علامه حلی نیز او را در قسم اول رجال خود که ویژه ثقات است، آورده و گفته: «لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن اسلم ازدی غامد، ابو‌مخنف که درود خداوند بر او باد، استاد و چهره بزرگ اصحاب در کوفه بود و بدانچه روایت می‌کرد، اعتماد می‌شد. او از جعفر بن محمد<sup>علیه السلام</sup> روایت می‌کرد... اما پدرش یحیی از اصحاب امیر المؤمنین<sup>علیه السلام</sup> بود.»

ابن داود نیز وی را در قسم اول رجال خود که ویژه ممدوحان و کسانی است که اصحاب آن‌ها را تضعیف نکرده‌اند، آورده است.(ابن داود، 1383ق، ص 282) تعریشی (1418ق، ج 4، ص 74-75) و اردبیلی(بی‌تا، ج 2، ص 33) و علامه بحرالعلوم(1363ش، ج 1، ص 286) نیز از وی یاد کرده‌اند. ماقانی وی را شیعه دانسته و از تشیع او سخت دفاع کرده است(مامقانی، بی‌تا، ج 2، ص 43-44) رجالیون متأخر نیز عموماً وی را توثیق کرده‌اند. علامه شیخ آقابزرگ تهرانی در ذریعه، حاج شیخ عباس قمی در الکنی و الاتقاب، علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین در مؤلفو الشیعه فی صدر‌الاسلام، آیت‌الله سید حسن صدر در تأسیس الشیعه، به شیعه بودن وی تصریح کرده‌اند(شرف‌الدین، بی‌تا، ص 40/ صدر، بی‌تا، ص 235/ آقا بزرگ تهرانی، 1403ق، ج 2، ص 312/ قمی، 1376ق، ج 1، ص 155) و آیت‌الله خویی در معجم رجال‌الحدیث او را توثیق کرده است.(خویی، بی‌تا، ج 15، ص 142)

### 3. نظریات رجالیان عامه درباره ابو‌مخنف

بسیاری از رجالیان و علمای اهل سنت نیز از ابو‌مخنف یاد کرده‌اند. اینک به برخی از داوری‌های آنان اشاره می‌کنیم:

ابن عدی می‌گوید: «لوط بن یحیی ابو‌مخنف کوفی... شیعی آتشی و صاحب اخبارشان است... او گزارش‌های زشتی دارد که من ذکر آن‌ها را دوست ندارم.»(1409ق، ج 6، ص 2110) دارقطنی وی را تضعیف کرده است.(ابن عدی، بی‌تا، ج 2، ص 260) ذهبي در تاریخ‌الاسلام می‌گوید: «لوط کوفی راضی اخباری است.»(1993م، ج 9، ص 581) و ذهبي در میزان‌الاعتدال می‌نویسد: «لوط بن ابی‌مخنف، اخباری پوچ

است که نمی‌شود به آن اعتماد کرد. ابوحاتم و دیگران وی را رها کرده‌اند، دارقطنی گفته: او ضعیف است. ابن معین گفته: ثقه نیست. و بار دیگر گفته: کسی به حساب نمی‌آید. ابن عدی گفته: شیعی آتشی است. (بی‌تا، ج ۳، ص ۴۲۰) ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: «ابو عیید آجری گفت: من از ابوحاتم درباره ابومخنف سؤال کردم، پس دستش را گاز گرفت و با ناراحتی گفت: احمدی این سؤال را می‌کند؟ عقیلی نیز وی را از ضعفا می‌داند و ذکر کرده است.» (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۴۹۲-۴۹۳ / عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۸-۱۹) همچنین فیروزآبادی می‌گوید: «ابومخنف اخباری و شیعه بوده، پوچ و متروک است.» (بی‌تا، ص ۱۰۴۵) صفدی در اللوافی بالوفیات (صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۳۰۵-۳۰۶) و یاقوت حموی در معجم الادب (۱۴۰۰ق، ج ۱۷، ص ۴۲) وی را عنوان کرده و جرح و تضعیف رجالیان پیشین را ذکر کرده‌اند. اسماعیل پادشا در هدیه العارفین، از ابومخنف یاد کرده و او را شیعه دانسته است. (حموی، بی‌تا، ج ۵، ص ۸۴۱) همچنین زرکلی از او به عنوان عالمی آگاه به سیره و اخبار و امامی اهل کوفه یاد کرده است. (زرکلی، ۱۹۸۹م، ج ۵، ص ۲۴۵) فؤاد سزگین نیز وی را اهل کوفه و امامی دانسته است. (سزگین، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۲۷)

از آنچه یاد شد، می‌توان یقین کرد که ابومخنف قطعاً شیعه بوده است، ادله و شواهد آن به شرح ذیل است:

اول: علامه حلی، وی را در قسم اول رجال خود آورده و از او با دعای «رحمه الله» یاد کرده و روشن است که علامه، شخصی غیرثقه را در قسم اول نمی‌آورد و دیگر اینکه از شخصی عامی با جمله استرحام یاد نمی‌کند.

دوم: بنای نجاشی در رجال او و شیخ در فهرست و ابن شهرآشوب در معالم العلماء این بوده که مؤلفان و نویسنده‌گان شیعه را ذکر کنند<sup>۱</sup> و اگر گاهی از غیرشیعه یاد کرده، متذکر شده‌اند؛ یاد کردن مطلق این سه تن بدون یادآوری عامی بودن ابومخنف نشانگر شیعه بودن وی است.

سوم: از اینکه ابن داود، ابومخنف را در قسم اول رجال خود یاد کرده و تفرشی و اردبیلی و علامه بحرالعلوم نیز بدون هیچ اشاره‌ای بر عامی بودن وی، او را در کتاب‌هایشان ذکر کرده‌اند، فهمیده می‌شود که وی را شیعه تلقی کرده‌اند.

چهارم: چنان‌که گذشت برخی از رجالیان عامه تصریح کرده‌اند که وی شیعه بوده و ذهبی صراحتاً وی را راضی قلمداد کرده و دیگران نیز که به شیعه بودنش تصریح نکرده و وی را تضعیف کرده‌اند، گویا علت تضعیف‌شان تشیع او بوده است.

پنجم: مهم‌ترین و بهترین دلیل و شاهد بر تشیع او، دودمان و خاندان وی است. خاندان او از بزرگ‌ترین خاندان‌های شیعه کوفه بوده و پدر و اجدادش، همان‌گونه که گذشت، همگی شیعه و از پیروان و اصحاب امیرالمؤمنین علی‌آل‌الله بوده‌اند. گویند: پدر او نیز از اصحاب و یاران امیرالمؤمنین علی‌آل‌الله بوده است (طوسی، بی‌تا، ص 129) و هیچ دلیلی در دست نیست مبنی بر اینکه ابومخنف مذهب شیعه را رها کرده باشد.

ششم: آثار و تأیفات وی عموماً دربارهٔ تشیع است و هر یک به گونه‌ای، با تفکرات و عقاید این طایفه ارتباط دارد، بهویژه کتاب خطبة الزهراء (ابن ندیم، بی‌تا، ص 105 / نجاشی، 1407ق، ص 129)

#### 4. شباهت عامی بودن ابومخنف

در پاره‌ای از منابع رجالی و تاریخی، نکاتی دربارهٔ ابومخنف آمده است که عامی بودن وی را می‌رساند که اینک مهم‌ترین آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

1-4. شیخ مفید در پایان کتاب جمل می‌گوید: «...آنچه ما به اختصار نقل کردیم، گزارش‌هایی از اخبار بصره و انگیزه‌های فتنه آن و گفتار صاحبان آرا درباره نبرد جمل بود و تمامی آنچه ذکر کردیم، از رجال عامه بود و نه خاص. ما در این کتاب، آنچه شیعه در این باره نقل کرده است، نیاوردیم.» (مفید، 1413، ب، ص 423) (روشن است که جمل ابومخنف یکی از منابع مهم، کتاب جمل شیخ مفید است. (همان، ص 95، 128، 167، 257 و 273) پس شیخ مفید وی را از رجال عامه دانسته است.)

2-4. ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «ابومخنف از محدثان و از جمله کسانی است که صحت امامت امت را به انتخاب مردم می‌دانند. وی نه شیعه است و نه از رجال آنان به شمار می‌رود.» (1404ق، ج 1، ص 147)

3-4. علامه مجلسی نیز در مصادر بحار الانوار، از مقتل وی به عنوان یکی از کتاب‌های عامه یاد کرده است. (مجلسی، 1403ق، ج 1، ص 25)

4-4. ابومخنف مطالبی نقل کرده که با عقاید و آرای تشیع همگون نیست، مانند

اینکه می‌گوید: «چون ولید در مدینه خبر مرگ معاویه را به امام حسین علیه السلام داد، حضرت فرمود: انا الله و انا الیه راجعون، خداوند معاویه را رحمت کند و به تو پاداش خیر دهد.» (طبری، ج ۵، ص ۳۳۹) آنچه یاد شد، هرگز در مقابل ادلۀ شیعه بودن وی تاب مقاومت ندارد و عامی بودن وی را محرز نمی‌کند و از این دلایل تنها در حد شبّهه می‌توان یاد کرد.

اما کلام شیخ مفید: وی در مقام جدل بوده است و در این باره، چنان‌که بر اهل فن پوشیده نیست، از اندک مناسبتی برای مرام خود استفاده می‌کند، لذا نمی‌تواند مورد استناد واقع شود. بهترین شاهد این مدعای اینکه در کتاب یادشده، ابراهیم بن محمد ثقفی صاحب کتاب الغارات مطلب نقل می‌کند (مفید، ۱۴۱۳، ب، ص ۱۳۰ و ۱۶۷) و حال آنکه ثقفی بدون هیچ شبّهه‌ای، شیعه بلکه امامی است. (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۷) طوسی، بی‌تا، ص ۵) گویا شیخ مفید می‌خواهد بگوید این اخبار ابومحنف که شما گزارش‌های وی را قبول دارید، دربارهٔ یعقوبی، مسعودی و... که مورد پذیرش فرقین هستند، نیز صادق است. اما سخن ابن ابی‌الحدید اساساً برای ما حجت نیست، زیرا اولاً سخن وی صرف ادعاست و هیچ‌گونه دلیلی بر مدعایش اقامه نکرده است؛ ثانیاً ابن ابی‌الحدید متخصص فن رجالی نیست تا در آن باره کلامش مستند باشد؛ ثالثاً می‌توان گفت وی بدان سبب که از اعتزالیان است، مانند همگونانش سعی بر این دارد که همه بزرگان و اعاظم را به طایفهٔ خود نسبت دهد، اما سخن علامه مجلسی از سر تفحص و تحقیق نبوده است و نمی‌شود بدان استناد کرد. وانگهی خود وی در وحیزه، ابومحنف را از مددوحان شمرده است. (مجلسی، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۴۵)

اما دربارهٔ مطالب سیست و ناهمگون با مذهب شیعه، باید گفت که اصل کتاب وی در دست نیست تا دانسته شود که آنچه نقل می‌شود، از آن اوست یا ممکن است از افزوده‌های ناقلان و ناسخان باشد. وانگهی وی همهٔ مطالب را مانند بسیاری از گزارشگران مستند آورده است و عهده‌دار تمیز سره از ناسره نیست. بگذریم که این‌گونه نقل کردن نشانه‌ای از رعایت امانت است و همین باعث شده که فرقین آثار وی را پذیرند.

آثاری که برای ابومحنف ذکر کرده‌اند، شامل گسترده‌ای از حوادث قرن اول و آغاز

قرن دوم هجرت است و علاوه بر اخبار شیعیان به فتوحات، جنگ‌های دوران خلفای راشدین، اخبار خاندان اموی و مروانی و کارگزارانشان مانند زیاد بن ابیه، حاجاج تقی، اخبار عبدالله بن زبیر، خوارج، اخبار ابن اشعث و یزید بن مهلب و حتی در باب معمرین یا راجع به خاندانش با نام اخبار آل مخفف بن سلیم می‌بردازد. متأسفانه چون برخی از آثار ابومخنف از بین رفته و از برخی دیگر نیز تنها روایاتی در آثار دیگران باقی مانده است، نمی‌توانیم به درستی انگیزه‌وى را از تأليف این همه آثار دریابیم. به رغم این عنوان‌ها، آثارش بیشتر از علاقه‌وى به گردآوری و ثبت وقایع حکایت دارد و او این میل را به سمت اخبار عراق و به‌ویژه اخبار شیعیان جهت داده است. در میان آثار ابومخنف، شاید بتوان مقتول الحسین را از لحاظ موضوع و محتوا و حتی حجم آن مهم‌ترین اثر وی برشمرد. این اثر که در برهه‌ای از زمان به نگارش درآمده است، به دلیل قدمت آن، بر مسائل اساسی قیام و شهادت امام حسین علیه السلام، شجاعت آن حضرت و ستم و شقاوت امویان درباره‌وى و خاندانش، اثری عظیم در آن دوران گذشت و حتی تاکنون نیز مرجعی اصیل شمرده می‌شود.

تاریخ نگارش مقتول الحسین ابومخنف یا آثار دیگری که وی درباره شیعیان تأليف کرده است، چندان روشن نیست و از برخی قرایین بر می‌آید که این تاریخ را از سال 126ق نمی‌توان عقب‌تر برد. در سال 126 که با قتل ولید بن یزید و ضعف سلطه امویان (شوشتاری، 1419ق، ج 9، ص 371-372) مصادف است، فرصلت مناسبی برای داعیان بنی هاشم برای تبلیغ دعوت پیش آمده و همچنان که می‌دانیم، این داعیان در حقیقت فرستادگانی از جانب امامان عباسی بودند که وظیفه داشتند با شوراندن مردم بر ضد ستمکاران اموی، همه را به فردی نامعین که با کلمه «الرضا من آل محمد» به وی اشاره می‌کردند، دعوت کنند و بدین منظور پراکندن اخبار علمی و فرزندانش و شرح قتل و آوارگی شان و سیله‌ای برای آگاهانیدن و تهییج مردم شد. (اصفهانی، بی‌تا، ص 233-234) بدیهی است که این سال‌ها را که میان سال 126 تا 132 و با اندکی مسامحه، تا 134 هجری نیز شامل می‌شود، می‌توان مناسب‌ترین سال‌هایی دانست که ابومخنف مقتول خویش را فراهم ساخته است و حتی قرینه‌ای نیز برای تأليف مقتول در حوالی سال 128 وجود دارد. (ابومخنف ازدی، 1367ش، ص 16-17) با وجود اینکه

بعید نیست که ابومحنف این کار را به میل شخصی در سال‌های غلیان احساسات به انجام رسانده باشد، این احتمال نیز از سوی یکی از محققان طرح شده که وی به درخواست داعیان عباسی به اخبار شیعیان پرداخته (همان، ص ۱۷) و آثار خویش مانند مقتل حسین، مقتل حسن، مقتل حجر و اخبار زید بن علی و یحیی بن زید را در این دوره منتشر ساخته است.

ماسینیون با استناد به تغییراتی که در شماری از کلمات ابومحنف پیدا شده و این تغییرات بر پایه قول بلاذری، ناشی از ورود خراسانیان به کوفه در سال ۱۳۲ قمری است، گردآوری و تأليف روایات ابومحنف را به بعد از سال ۱۳۲ منسوب داشته است<sup>۲</sup>، اما با توجه به اینکه ابومحنف، خودش در شورش یزید بن مهلب در سال ۱۰۲ حضور داشته و حتی برخی از حوادث پیش از آن را مستقیماً نقل می‌کند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۵۹۲) یا برخی از شیخ او چون عمرو بن مره جملی در گذشته سال ۱۱۸ یا ۱۱۶ یا جابر جعفری که در گذشته سال ۱۲۸ (شرف الدین، ۱۹۷۹م، ص ۱۱۲-۱۱۳) است، دیگر چرا باید مسئله تاریخ گردآوری روایات را توسط ابومحنف به بعد از سال ۱۳۲ حواله داد، اما مطلبی که ماسینیون آن را یادآوری کرده، نشان می‌دهد که کار فراهم کردن اخبار تا سال‌های بعد از ۱۳۲ نیز ادامه داشته و او قطعاً آثار دیگرش به جز تأليفات مربوط به اخبار شیعیان را در این سال‌ها فراهم ساخته است.

## ۵. مقتل الحسین، ویژگی‌ها، گزارشگران، اسناد و نسخه‌های آن

### ۵.۱. ویژگی‌های مقتل ابومحنف

مقتل الحسین را می‌توان مهم‌ترین اثر ابومحنف دانست که توجه کامل ابومحنف به اخبار شیعیان، در آن به خوبی نمودار است. این کتاب از لحاظ قدمت و نیز پرداختن به دلایل و انگیزه‌های قیام امام حسین (علیه السلام)، از اعتبار بسیاری برخوردار بوده است که در آن، شرح و وصف‌های روشی از آغاز این نهضت تا پایان آن ارائه می‌شود. تصویرهایی که از جانبازی یاران و شهادت حضرت و اسارت اهل بیت عرضه می‌شود، تا آن اندازه طبیعی و زنده و غم انگیز است که احساس عمیقی از همدلی و غم، خواننده را فرامی‌گیرد. مجموعه عوامل یا مزایایی که در مقتل ابومحنف وجود دارد، علت استقبال از آن و شهرتش در طی قرون را در میان شیعیان روشن می‌سازد.

ابومحنف مقتل خود را به روش محدثان (روش نقلی) نگاشته؛ یعنی همه مطالب به صورت روایت مستند و از حاضران در صحنه نقل شده است. وی متن سخنان کسانی را که در کربلا یا دیگر مراحل قیام امام حسین علیه السلام حضور داشته، نقل کرده و طبری 109 روایت او را با سند در تاریخ آورده است.

ابومحنف در حوادث و وقایع کربلا در مجموع از 28 نفر روایت نقل کرده که از این تعداد، 24 نفر در سپاه عمر سعد بوده‌اند. همچنین روایاتی از امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام و روایاتی از دو تن از یاران امام حسین علیه السلام به نام‌های ضحاک مشرقی و عقبه بن سمعان نقل کرده است.

ابومحنف بیشتر از عقبه بن سمعان<sup>۳</sup> که ملازم امام و همچنین حمید بن مسلم که ملازم عمر سعد بوده، روایت کرده است. این دو تقریباً نقش خبرنگارانی را دارند که هر کدام از یک سوی جبهه گزارش تهیه کرده‌اند و دیگر راویان، هر کدام یک یا دو روایت بیشتر ندارند و غیر از یکی دو مورد که نام اصلی ذکر نشده، بقیه روایات با ذکر نام راویان آمده است. بنابراین کار ابومحنف شاهکار است، زیرا روایات را چنان سامان داده که اگر کسی امروز بخواهد گزارش دقیقی از یک واقعه ترسیم کند، نمی‌تواند بهتر از او بنویسد.

ویژگی دوم این مقتل آن است که یک روایت دقیق و به طور کامل حرفه‌ای است و در سراسر آن نکته‌ای یافت نمی‌شود که دلالت کند بر اینکه او طرفدار امام بوده یا نیزید؛ حتی در لقب‌ها و تعریف‌ها نیز بی‌طرفی او به طور کامل به چشم می‌خورد. هر چه در این مقتل است، سخن راویان است و او از خود چیزی ندارد، حتی اگر در بعضی موارد درباره مطلبی اختلاف بوده، وی هر دو قول را ذکر کرده، بی‌آنکه یکی را بر دیگری ترجیح دهد؛ برای مثال درباره چگونگی مرگ عبدالله بن حوزه تمییزی که در روز عاشورا به امام حسین علیه السلام گفته بود: تو را به آتش دوزخ بشارت باد. و امام او را نفرین کرد و در همان ساعت اسبش رم کرد و او را کشت، دو روایت با کمی اختلاف از حسین بن جعفر و سوید بن حیه نقل می‌کند. (طبری، ج 1387، ق 5، ص 431)

سومین ویژگی مقتل ابومحنف، تفصیلی بودن آن است. تمام خطبه‌های امام، متن نامه‌ها و گفت‌وگوهای ایشان که در مدینه، مکه، کوفه، مسیر راه تا کربلا و در کربلا

صورت گرفته، روایت شده و تاریخ از این حیث مدیون وی است، زیرا بسیاری از مهم‌ترین و حساس‌ترین بخش‌های این واقعه توسط او جاودانه شده‌اند. اما درباره حوادث کوفه و شام بسیار مختصر سخن گفته و خبری از خطبه‌های حضرت زینب<sup>علیہ السلام</sup> و امام سجاد<sup>علیہ السلام</sup> در آنجا نیست و درباره وقایع بعد از رسیدن اسیران به کوفه، مطالب اندکی آورده است. در عین حال، مجلس ابن زیاد در کوفه، گفت و گوی او با حضرت زینب<sup>علیہ السلام</sup> و امام سجاد<sup>علیہ السلام</sup> مجلس یزید در شام و سخنانی را که بین آن‌ها رد و بدل شد، به طور کامل روایت کرده است. این احتمال وجود دارد که چون او کوفی بوده است، از وقایع شام، اطلاع یا منبعی در دست نداشته یا شاید به روایات شامیان که حامیان یزید بودند، اعتماد نداشته است.

چهارمین ویژگی مقتل ابی محنف آن است که مفصل و بسیار بادقت تنظیم شده است؛ یعنی حوادث کاملاً به ترتیب روایت شده است، درحالی که گزارش ابن اعثم کوفی پر از تناقض است و گزارش ابن سعد نیز خالی از تناقض نیست و در آن‌ها ترتیب زمانی حوادث اصلاً رعایت نشده است. مهم‌تر آنکه بسیاری از مسائل جنجالی و مناقشه‌ای که از نظر عادی و عقلی، پذیرش آن‌ها دشوار است، در این مقتل وجود ندارد.

پس این مقتل از نظر مستند بودن، نزدیک بودن به زمان حادثه، خالی بودن از دیدگاه‌های سیاسی مذهبی و کلامی و نیز مطالب باورنکردنی، قوی‌ترین، دقیق‌ترین و مفصل‌ترین روایت از واقعه عاشوراست که با بی‌طرفی کامل و منصفانه روایت شده است. به همین دلیل، ابن ابی‌الحدید شیعه بودن ابومحنف را انکار کرده، او را از جمله کسانی می‌داند که صحت امامت امت را به انتخاب مردم می‌دانند. (ابن ابی‌الحدید، 1404، ج 1، ص 147)

## 2. گزارشگران مقتل ابومحنف

مقتل ابومحنف از منابع اولیه واقعه عاشوراست. تعداد زیادی از کتاب‌هایی که از قرن دوم به بعد نگاشته شده، از آن استفاده کرده‌اند. برخی متن کامل، برخی فشرده و برخی تلفیقی از روایات دیگر را با مقتل ابومحنف نقل کرده‌اند و با اینکه دسته‌ای بدون یادکرد منبع خود، به ذکر رویداد عاشورا پرداخته‌اند، اما از طریق مقایسه با مقتل ابومحنف قابل شناسایی است. قطعاً آشنایی با کتاب‌هایی که مقتل ابومحنف را روایت

کرده‌اند، می‌توانند در شناخت روایت کامل‌تری از این مقتل و اطمینان از صحت مطالب منسوب به ابومنحف کمک کند. این کتاب‌ها عبارت‌اند از:

### - انساب الاشراف بلاذری

احمد بن یحیی بن جابر بن داود بلاذری بغدادی (م 279ق) در بغداد زندگی می‌کرد و معتر عباسی او را به تربیت پسرش عبدالله گماشت. بلاذری شاعر، نویسنده و مترجم از فارسی به عربی بود. او عالم، فاضل، راوی و نسب‌شناس مورد اطمینان بود. کتاب انساب الاشراف و اخبار وی که به تاریخ الاشراف نیز معروف است، از مهم‌ترین کتاب‌های رجال‌شناسی قدیم است. (زرکلی، ۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۲۶۷) او در انساب الاشراف مطالبی را در قالب روایت، درباره قیام امام حسین علیه السلام ارائه کرده است که درست همانند روایت ابومنحف است. گرچه وی در یکی دو مورد از ابومنحف نام برده، تمام اسناد روایت او را حذف و در برخی موارد، مطالب را به اختصار بیان کرده و در برخی موارد، مطالبی اضافه بر مطالب وی آورده و اغلب آن‌ها را با ذکر سند روایت کرده است، درحالی‌که مطالب ابومنحف را بدون ذکر سند آورده است.

### - اخبار الطوال دینوری

ابوحنیفه دینوری احمد بن داود (م 282ق) از اهالی دینور متخصص در لغت، ریاضیات و علوم هندی بود. آقا بزرگ تهرانی به تبع ابن ندیم، او را توثیق کرده و می‌گوید: «چون دینوری از ابن سکیت نحوی شهید تشیع بهره گرفته، پس شیعه بودن او مشخص می‌شود.» (۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۳۸) اخبار الطوال، همانند تاریخ یعقوبی کتابی توصیفی است نه نقلی؛ دینوری در این کتاب گزارش وقایع را با حذف سند و به اختصار از هبوط آدم تا مرگ معتصم بالله ادامه داده است. در اخبار الطوال گزارشی وصفی از قیام امام حسین علیه السلام ارائه شده است. منبع دینوری معلوم نیست، ولی در استخوان‌بندی کلی با آنچه طبری از مقتل ابومنحف روایت کرده، مطابقت دارد و از آنجا که ابومنحف در بیان حوادث خبره بوده و پایه‌گذار تاریخ‌نگاری در عراق است، به طور طبیعی، دینوری که حدود یک و نیم قرن بعد از او می‌زیسته، از روایاتش بهره برده است؛ البته تعدادی از مطالب ابومنحف، بهویژه درخصوص وقایع روز عاشورا در روایت دینوری وجود ندارد و در برخی موارد نیز روایت دینوری با ابومنحف

تفاوت‌هایی دارد. (دینوری، ۱۹۶۰م، ص ۲۴۳، ۲۴۶ و ...)

#### - تاریخ یعقوبی

تاریخ‌نگار و جهانگرد شیعی احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح کاتب عباسی، کنیه‌اش ابن واضح و معروف به یعقوبی (م ۲۸۴ق) است. تاریخ یعقوبی در دو مجلد تنظیم شده است: مجلد اول تاریخ قبل از اسلام و مجلد دوم تاریخ اسلام تا زمان خلافت معتمد عباسی است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۹۶) یعقوبی در تاریخ خود، جریان قیام امام حسین علیه السلام را به صورت بسیار مختصر و وصفی گزارش کرده است. گزارش وی با اینکه بسیار کوتاه است، با روایت ابومحنف همخوانی زیادی دارد؛ از این‌رو محتمل است که وی براساس مقتل ابومحنف، گزارش خود را سامان داده باشد. (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۵) البته تفاوت‌های اندکی هم دیده می‌شود. (همان، ج ۲، ص ۲۴۳)

#### - تاریخ طبری

تاریخ الامم و الملوك معروف به تاریخ طبری، از ابو جعفر محمد بن جریر طبری، مشهورترین کتاب در تاریخ اسلام است. مطالب آن از آغاز خلقت شروع شده و تا حوادث سال ۳۰۹ق یک سال پیش از مرگ مؤلف پایان می‌یابد. طبری در این کتاب، سه روایت از قیام امام حسین علیه السلام آورده است: نخست روایت عمار دهنی و بعد از آن روایت حصین که بسیار مختصر و پراشتباه است و در پایان، روایت ابومحنف به روایت هشام با ذکر تمام اسناد. روش وی در هر سه روایت نقلی است که مطالب را با سند روایت کرده است. مقتل ابومحنف مهم‌ترین بخش روایت طبری را تشکیل می‌دهد. وی تمام روایات ابومحنف را به روایت هشام بن محمد بن سائب کلبی روایت کرده است و به نظر می‌رسد که ابومحنف این روایات را نوشته بود و هشام با اضافه کردن چند روایت، آن را ترتیبی نو بخشیده، آنگاه طبری از روی هشام، مقتل ابومحنف را در تاریخ خود نوشته است. نقل طبری کامل‌ترین نقل از مقتل ابومحنف است و بعيد است چیزی از آن فروگذار شده باشد. مهم‌ترین ویژگی طبری در بسیاری از موارد، این است که روایات مختلف را بدون اینکه درباره آن‌ها داوری کند، گرد آورده است و این کار باعث شده که بسیاری از روایات و گزارش‌های تاریخی، صحیح

یا غلط، از خطر نابودی نجات یافته، به دست ما برسد.

### - مقاتل الطالبین ابوالفرج اصفهانی

وی ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین بن محمد بن احمد بن هیثم بن عبدالرحمن بن مروان اموی زیدی، صاحب کتاب الاغانی (م 357ق) در بغداد است. گزارش وی در مقاتل الطالبین یک روایت ترکیبی است، زیرا وی روایت ابومخنف را از طریق نصر بن مزاحم و ابوالحسن علی بن محمد مدائی با روایت عمار دهنی و روایاتی از جابر بن یزید جعفی با هم ترکیب کرده و روایت خود را سامان داده است، بنابراین روایت او روایت نقل به معناست.

### - الارشاد شیخ مفید

ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید، یکی از برجسته‌ترین عالمان شیعه است. کتاب الارشاد وی کتابی بی‌نظیر در شرح حال ائمه علیهم السلام است و هیچ کتاب دیگری در این زمینه، به پای این کتاب نمی‌رسد. نام کامل این کتاب الارشاد فی معرفة حجج علی العباد است. وی در این کتاب، روایت ابومخنف را از طریق مدائی بدون سند و مختصر و کوتاه نقل کرده است و احتمال دارد حذف سند توسط مدائی، راوی ابومخنف صورت گرفته است. (مفید، 1413ق، الف، ج 2، ص 32)

### - اعلام الوری طبرسی

امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی (م 548ق) از بزرگ‌ترین عالمان شیعه امامیه که دوست و دشمن به فضل و دانش و انصاف او معتبراند. او مؤلف تفسیر بی‌مانند مجمع البیان و کتاب جامع الجواجم و اعلام الوری است. (قمی، بی‌تا، ج 2، ص 444) ایشان در این کتاب، روایت ابومخنف را بدون سند و استناد به منبع مشخصی و به صورت «ذکر الثقات من اصحاب السیر...» در اول روایت آورده و دیگر از منبع خود سخنی نگفته است، اما عیناً روایت ارشاد شیخ مفید را که همان روایت ابومخنف است، نقل کرده و مطلب یا روایت دیگری بر آن نیفزاوده است. (طبرسی، 1417ق، ص 434)

از دیگر تاریخ‌نگارانی که فشرده کتاب‌ها و نوشته‌های ابومخنف را در آثار خود

آوردہاند، می توان افراد زیر را نام برد:

محمد بن عمر واقدی (م 207ق)، ابن قتیبه در الاماۃ و السیاسه (م 322ق)، ابن عبد ربہ اندلسی در العقد الفرید (م 348ق)، مسعودی در مروج الذہب (م 345ق)، شهرستانی در الملک والنحل (م 548ق)، خطیب خوارزمی در مقتل الحسین (م 568ق)، سبط ابن جوزی در تذکرة الخواص (م 654ق)، ابوالفداء اسماعیل بن علی صاحب تاریخ «المختصر فی تاریخ البشیر» (م 732ق).

### 3.5. مقتل الحسین ابو محنف و نسخه‌های آن

انتشار وسیع مقتل الحسین در میان شیعیان و عمومی شدن آن، خود سبب‌ساز مشکلات دیگری شد، زیرا نسخه‌های فراوانی باید به کتابت درمی‌آمد و همین فراوانی نسخه‌ها که به دقت نکردن در تحریر و مقابله می‌انجامید، اشتباهات نساخ را به تدریج جزء متن اصلی درآورد. سپس نسخه‌های مغلوط در تحریرهای بعد، الگوی کسانی قرار گرفت که نسخه‌های تازه فراهم می‌آوردن و کار به همین اساس به پیش رفت. بدین ترتیب مقتل‌هایی که در سال‌ها و قرن‌های بعد انتشار می‌یافتد، کم‌کم از متن اصلی بسیار دور افتادند، البته در کنار این تصحیف‌ها، برخی تحریف‌ها و اضافاتی که بعدها در این گونه آثار منسوب به ابو محنف وارد شد، در تیره ساختن شهرت و اعتبار ابو محنف نقش اساسی داشتند. فؤاد سزگین ضمن بررسی دو اثر وی راجع به «واقعه کربلا و اخبار خون خواهی مختار» چگونگی تصرفات متأخران را در آن دو نشان داده و در عین حال تأکید کرده است که به رغم این دگرگونی‌ها برخی از روایات کتاب اصلی، همچنان دست‌نخورده باقی مانده است. (سزگین، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص 128)

شماری از این نسخه‌ها را بروکلمان و سزگین معرفی کرده‌اند. (همان، ج ۲، ص 129) این اثر براساس نسخه امبروزیانا (بدون تاریخ) در بمیثی به سال ۱۳۱۱ق و بار دیگر به سال ۱۳۴۳ق در نجف اشرف به چاپ رسید. مقتل الحسین (م ۶۵۶ق) و قصه مختار منسوب به ابو محنف توسط محمد باقر انصاری و محمدصادق انصاری ترجمه شده و با نام اولین تاریخ کربلا به ضمیمه قیام مختار و توایین چاپ شده است. مقدمه این ترجمه فوایدی از لحاظ شناسایی نسخه‌های مقتل الحسین (م ۶۵۶ق) موجود در ایران، چاپ‌های مختلف کتاب و نیز ترجمه‌های فارسی آن دارد.

چاپ‌های مختلف این مقتل و ترجمه‌هایی که براساس آن‌ها صورت گرفته است و نیز ترجمه اخیر دارای اشتباهات و تحریفات و الحاقاتی است که مایه سلب اعتماد از آن‌ها می‌شود؛ ازین‌رو روایاتی که طبری (م 310ق) به نقل از ابومخنف در تاریخ خویش آورده و تا زمان حاضر، مطمئن‌ترین و معتبرترین مأخذ روایات ابومخنف نیز هست، اهمیت و اعتبار بسیاری پیدا می‌کند. طبری در نقل اخبار عاشورا (نقل اخبار مقتل الحسین ابومخنف) گاه از طریق هشام بن محمد کلبی و گاه بلاواسطه از ابومخنف روایت می‌کند. ابوالفرج اصبهانی (م 356ق) نیز اخباری از ابومخنف درباره شهادت حضرت به اجمال نقل کرده است (ابوالفرج اصفهانی، 1385ق، ص 62-88) که دارای اضافات نسبت به طبری است. ابومخنف در تدوین خون‌نامه کربلا از هیچ کوششی دریغ نورزید و با جست‌وجوی وسیع و دیدار و مصاحبه با شاهدان حادثه کربلا و با کسانی که به گونه‌ای از آن اطلاع داشتند، تقریباً اطلاعات دست اول و گزارش‌های معتمد و مستندی را گردآوری کرد. بدان سان که اگر گفته شود بخش عظیمی از زنده ماندن تاریخ کربلا مرهون زحمات اوست، سخنی گزاف نیست. ابن ندیم در فهرست خود می‌گوید: «دست خطی از احمد بن حارث خراز خواندم که نوشه بود: علما می‌گویند: ابومخنف به مسائل عراق و اخبار و فتوحات آن بر دیگران برتری دارد.» ابومخنف در سایه این تلاش‌ها و کوشش‌ها برای نگارش تاریخ اسلام، افرون بر مقتل الحسین علیه السلام چهل کتاب از خود به یادگار گذاشت که متأسفانه از اکثر آن‌ها تنها نامی و یادی باقی است. متن اصلی مقتل الحسین علیه السلام وی نیز سرنوشتی مشابه دیگر آثار او دارد و امروزه تنها از آن خبری نیست، احتمالاً متن کتاب ابومخنف تا حدود قرن چهارم موجود بوده است، زیرا ظاهراً طبری در تاریخ خود، از آن بدون واسطه نقل می‌کند. اما آنچه به نام مقتل الحسین علیه السلام به ابومخنف منسوب است و بارها در ایران و هند و عراق چاپ شده است، یقیناً و قطعاً از او نیست، مطالب سست و گزارش‌های جعلی و کذب آن بهترین دلیل بر انتساب دروغین آن به ابومخنف است. شأن و عظمت ابومخنف برتر و والاتر از آن است که چنین اثر سست و تهی‌مایه‌ای را نگاشته باشد. مرحوم محدث قمی می‌نویسد: «باید آگاه بود که ابومخنف کتاب‌های بسیاری در تاریخ و سیره دارد؛ از جمله این کتاب‌ها مقتل الحسین است که دانشمندان

بزرگ و علمای پیشین از آن روایت کرده و بر آن اعتقاد نموده‌اند، اما متأسفانه آن کتاب از بین رفته و اینک حتی نسخه‌ای از آن نیز در دسترس ما نیست. اما آن کتابی که اینک به عنوان مقتل ابومخنف در دسترس است، نه تنها از او نیست که از هیچ‌یک از تاریخ‌نگاران و روایتگران مورد اعتقاد نمی‌باشد. هرکس در اندیشه تأیید و تصدیق این سخن است، بر اوست که این مقتل را با آنچه طبری و دیگران از ابومخنف نقل می‌کنند، مقابله و تطبیق کند تا بیان ما روشن شود.» (قمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۵)

آغاز پیدایی این اثر مجعلوں و بی‌پایه چندان روشن نیست، اما با توجه به برخی از قراین می‌توان حدس زد این کتاب در دوران صفویه ساخته و پرداخته شده است. به هر حال اینکه به برخی از دلایل و شواهدی که نشانگر مجعلوں بودن آن است، اشاره می‌کنیم:

یک. همان‌طور که اشاره شد، گویا مقتل اصلی ابومخنف نزد طبری بوده است. وی قسمت اعظم تاریخ کربلا را از آن نقل می‌کند، اما مقابله این مقتل با تاریخ طبری نشانگر است که به هیچ روی، مطالب این دو اثر با یکدیگر همگون نیست. پس از مقابله دقیق به این نتیجه می‌توان رسید که جز در مواردی اندک، مندرجات مقتل ابومخنف هیچ شباهتی با مقولات طبری ندارد.

دو. کتاب آکنده از غلط‌های فاحش و مطالب موهن است که به هیچ وجه با عظمت علمی و قدرت تاریخی ابومخنف سازگار نیست. اینک به برخی از این دست مطالب اشاره می‌شود:

- در این کتاب چنین آمده است: «قال ابومخنف: حدثنا ابوالمنذر هشام بن محمد بن السائب الكلبی ...» بی‌پایگی این سند بسیار روشن است، زیرا هشام شاگرد ابومخنف است.

- در صفحه دوازده می‌گوید: «روى الكليني فى حديث...» بطلان این سخن از آفتاب روشن‌تر است، زیرا کلینی قریب صد سال پس از مرگ ابومخنف به دنیا آمده است.

- در صفحه دوازده می‌گوید: «ذكر عمار حديث....» عمار در جنگ صفين به سال ۳۷ قمری شهید شد و سال ۶۰ دیگر زنده نبوده است.

- در صفحه 48 می‌گوید: «فجعل هانی فضرب يميناً و شمala... و قتل منهم خمسة و عشرين ملعوناً» هانی که اسیر دست ابن زیاد است و دهها جlad او را محاصره کرده‌اند، چگونه می‌تواند 25 نفر آنان را بکشد، افرون بر اینکه حتی یک تن از مورخان چنین مطلبی را ذکر نکرده است.
- در صفحه 104 گوید: «پس از آنکه حضرت عباس علیه السلام و حبیب بن مظاہر رحمه الله کشته شدند، حضرت محزون و دلشکسته شد، آنگاه زهیر حضرت را دلداری داد!»
- در صفحه 113 گوید: «طرماح بن عدی پس از آنکه 70 پهلوان را از لشکر عمر بن سعد کشت، خودش نیز کشته شد!» حال آنکه طبری از ابومخنف نقل می‌کند که طرماح بن عدی در کربلا حاضر نگردید و در نتیجه کشته نشد.(طبری، 1387ق، ج 5، ص 406-407)
- در صفحه 196، سهل بن سعید وری را به جای سهل بن ساعدی معرفی کرده است و دهها اشکال دیگر که به هیچ وجه نمی‌توان آن‌ها را به ابومخنف نسبت داد. همان‌گونه که اکنون در تاریخ طبری موجود است، روایات مقتل ابومخنف مستند بوده و سلسله راویان آن ذکر شده است، ولی در این مقتل، ساختگی تمام روایات جز اندکی، مرسل است.
- چهار. در صفحه هفت می‌گوید: «حضرت به گروهی از مردم کوفه درباره صلح برادرش چنین گفت: "به خدا سوگند مشتاق مرگ بودم تا اینکه برادرم نزد من آمد و مرا سوگند داد که کاری ننمایم و کسی را تحریک نکنم، پس من هم از او اطاعت کردم، درحالی که گویا کسی بینی ام را با کارد می‌برید یا اینکه گوشتم را با اره پاره می‌کرد، پس ناچار از او پیروی کردم."» این موضوع برخلاف عقاید شیعه و با اصول این طایفه مخالف است. اگر این مطلب از تراویش‌های قلم ابومخنف بود، رجالیان شیعه نه تنها او را توثیق نمی‌کردند، بلکه تضعیفش می‌کردند، درحالی که دیدیم همگی وی را توثیق کرده‌اند.

پنج. حجم مطالب مقتل اصلی ابومخنف بیش از مقتل ساختگی بوده است. گذشته از اینکه همین مقداری را که طبری از آن نقل کرده است، شاید دو برابر مقتل جعلی باشد.

شش. دانشمندان بزرگ و کتاب‌شناسان ماهر تصریح کرده‌اند که این مقتل ساختگی است و به ابومخنف ربطی ندارد و به هیچ وجه با جلالت و شأن و عظمت علمی ابومخنف سازگار نیست. مرحوم حاج میرزا حسین نوری (صاحب مستدرک الوسائل) در این باره می‌گوید: «ابومخنف لوط بن یحیی از بزرگان محدثان و معتمد ارباب سیره و تاریخ است. مقتل او در نهایت اعتبار است و این نکته از نقل عالمان بزرگ گذشته از آن و از سایر آثارش معلوم می‌شود، ولی افسوس که اصل مقتل بی‌عیب او در دسترسی نیست و مقتل موجود را که به او نسبت می‌دهند، مشتمل است بر بعضی مطالب نادرست و مخالف شیعه با اصول مذهب که آن را دشمنان دانا و دوستان نادان به جهت پاره‌ای از اغراض، داخل کرده‌اند. عالم جلیل شیخ خلف آل عصفور در برخی رسائل خود که پاسخ سی مسئله است، زحمت بسیاری در تطبیق اغلب منکرات آن کتاب بر طبق اصول مذهب کشیده است.» (نوری، بی‌تا، ص 156-157) همچنین مرحوم علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین گوید: «پوشیده نیست کتاب مقتل الحسین ﷺ که رایج است و به ابومخنف منسوب می‌باشد، احادیث فراونی دارد که ابومخنف هرگز از آن‌ها اطلاع نداشته و اینها را به دروغ به او نسبت داده‌اند! اصولاً دروغ بستن به او زیاد شده و این شاهد بزرگی اوست» (شرف‌الدین، بی‌تا، ص 40) و نیز مرحوم شیخ عباس قمی رحمه الله گوید: «ابومخنف از مورخان بزرگ شیعه است که با اینکه تشیعش مشهور است، دانشمندان اهل سنت نیز بدرو اعتماد کرده‌اند و از او مطلب نقل می‌کنند» (قمی، بی‌تا، ج 1، ص 155) و نزدیک همین مضمون را در نفس المهموم آورده است (همو، 1405ق، ج 1، ص 148) و در هدایة الاحباب گفته است: «مقتل ابومخنف اگر در دست بود، در نهایت اعتبار بوده، چنانچه از نقل عالمان بزرگ گذشته از آن معلوم می‌شود، ولی افسوس و آه که اصل آن مقتل مانند مثل مقتل کلبی و مدادی و امثال آن به مرور زمان مفقود شده است و به دست ما نرسید. اما این مقتلى که در دست است و در آخر کتاب بخار چاپ شده و به ابومخنف بیچاره نسبت داده‌اند، معلوم نیست از کیست.» (همو، 1363ش، ص 45) در دائرة المعارف بزرگ اسلامی آمده است: «هیچ‌یک از آثار او به صورت مستقیم به دست محققان نرسیده است و بر آنچه هم به صورت نسخه‌های خطی به او نسبت داده‌اند، شائبهٔ جعل و تردید سایهٔ افکنده

است.»(بهرامیان، 1367ش، ج 6، ص 217)

## 6. اهمیت مقتل ابومخنف در نقد اخبار عاشورا

با توجه به اهمیت مقتل ابومخنف در نقل اخبار عاشورا و اخباری که از این شخصیت برجسته تاریخی از یک حادثه عظیم تاریخی توسط طبری و برخی دیگر به دست ما رسیده است، یکی از ملاک‌های مهم ما در نقد، بررسی و حل تعارض در اخبار عاشورا و مطابقت اخبار با اخبار ابومخنف است. مطابقت نداشتن خبر با کلیت آن در اخبار ابومخنف، تأمل ما را در آن خبر بر می‌انگیزد و بدین طریق ابزاری برای غربال ساختن اخبار به دست می‌دهد.

### نتیجه گیری

ابومحنف، لوط بن یحییٰ بن سعید بن محنف بن سلیم از برجسته‌ترین راویان اخبار تاریخی در قرن دوم است. آثار فراوان او عمده‌تاً درباره روزگار امویان نگاشته شده و معروفیت وی اساساً در روایات اخبار شیعیان و حوادث عراق است. به رغم شهرت و اعتبارش نزد مورخان متقدم مانند بلاذری، طبری، ابوالفرج اصفهانی و... مایه تعجب و تأسف بسیار است که آگاهی‌های اندکی راجع به زندگانی وی موجود است. نام او در کتب رجالی شیعه به نیکی یاد شده و تمامی شباهات عامی بودن ابومخنف سست و بی‌اساس است.

مقتل ابی محنف از معتبرترین و جامع‌ترین و ارزشمندترین آثار نگاشته‌شده درباره حادثه عاشوراست که متأسفانه متن کامل و اصلی آن در دست نیست، اما بسیاری از گزارش‌های آن در تاریخ طبری آمده است. در ضمن باید گفت که تعداد زیادی از کتاب‌هایی که از قرن دوم به بعد نگاشته شده، به غیر از تاریخ طبری، از آن استفاده کرده‌اند. برخی متن کامل، برخی فشرده و برخی تلفیقی از روایات دیگر را با مقتل ابومخنف نقل کرده‌اند و با اینکه دسته‌ای بدون یادکرد منع خود، به ذکر رویداد عاشورا پرداخته‌اند. قطعاً آشنایی با کتاب‌هایی که مقتل ابومخنف را روایت کرده‌اند، می‌تواند ما را در شناخت روایت کامل‌تری از این مقتل و اطمینان از صحت و سقم مطالب منسوب به ابومخنف کمک کند. مهم‌ترین گزارش‌گران اخبار مقتل ابی محنف عبارت‌اند از: بلاذری در انساب الاصراف، دینوری در اخبار الطوال، یعقوبی در تاریخ خود،

ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبین، شیخ مفید در ارشاد و طبرسی در اعلام الوری. آنچه امروز به نام مقتل الحسین به ابو محنف منسوب است، یقیناً و قطعاً از او نیست. مطالب سنت و گزارش‌های جعلی و کذب آن، بهترین دلیل بر انتساب دروغین آن به ابو محنف است. در میان آثار شیعه، شیخ مفید در الارشاد بیشترین استفاده را از مقتل ابی محنف کرده است. با توجه به اصالت این مقتل و اخبار آن، در نقد برخی اخبار عاشورا می‌توان اخبار این مقتل را میزان قرار داد، و سایر اخبار را با آن سنجید؛ البته این روش در پاره‌ای از اخبار کارگشاست، زیرا باید این نکته را الحاظ کرد که به رغم آنکه گزارش ابی محنف نزدیک‌ترین گزارش به واقعه کربلاست، به هیچ روی کامل و تام نیست.

### پی‌نوشت‌ها:

1. مقدمه رجال نجاشی، فهرست شیخ طوسی، معالم العلماء.
2. ماسینیون، ل، خطوط الكوفة و شرح حیطتها، نقله الى العربية و علقة تقى المصبى، صیدا، 1358ق، به نقل از مقاله ابو محنف ازدی اثر عبدالله رجایی، ر.ک: خورشید شهادت، انتشارات دانشگاه امام حسین علیه السلام 1373ش، ص 37.
3. یکی از منابع مهم ابو محنف، روایت عقبة بن سمعان، غلام رباب، همسر امام حسین علیه السلام است که از مدینه تا شهادت امام، همراه ایشان بوده و سپس به اسارت درمی‌آید و عمر سعد او را به دلیل برده بودن آزاد می‌کند.

### منابع

1. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذريعة الى تصانيف الشیعه، چ 3، بیروت: دار الاصواء، 1403ق.
2. ابن ابی الحدید، ابو حامد عبدالحمید بن هبة الله معزلی، شرح نهج البلاغة، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، 1404ق.
3. ابن ابی حاتم رازی، الجرج و التعديل، بیروت: دار الفکر، بی تا.
4. ابن الاثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابیالکرم، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر— دار بیروت، 1965 / 1385م.
5. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، چ 2، بیروت: مؤسسه اعلمی، 1390ق.
6. ابن داود حلی، حسن بن علی، الرجال، انتشارات دانشگاه تهران، 1383ق.
7. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع هاشمی بصری، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقدیر عطا، چ 1، بیروت: دار الكتب العلمیة، 1410ق.

94 □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان 1394

8. ابن شاكر كتبى، فروات الوفيات، تحقيق احسان عباس، بيروت: دار صادر، بي.تا.
9. ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن على، معالم العلما فى فهرست كتب الشيعة واسماء المصنفين منهم، نجف: مطبعة حيدری، 1380ش.
10. ابن عدى، ابو احمد عبدالله بن عدى الجرجاني، الكامل فى الصعفاء الرجال، تحقيق سهيل ذكار و يحيى مختار عزاوى، بيروت: بي.نا، 1409ق / 1988م.
11. ابن عدى، ابو احمد عبدالله بن عدى الجرجاني، ديوان الضفعا و المتروكين، بيروت: دار القلم، بي.تا.
12. ابن نديم، ابو الفرج، محمد بن ابى يعقوب، كتاب الفهرست، تحقيق رضا تجدد، تهران: مكتبة الاسدی و مكتبة الجعفری التبریزی، بي.تا.
13. ابن نديم، محمد بن اسحاق، كتاب الفهرست، ترجمة و تحقيق محمدرضا تجدد، چ 3، تهران: اميرکبیر، 1366ش.
14. ابوالفرج اصفهانی، على بن حسين بن محمد، الاخانی، بيروت: دار احياء التراث العربي، بي.تا.
15. \_\_\_\_\_، مقاتل الطالبين، قم: دار الكتاب للطباعة و النشر، 1385ق.
16. ابومخنف ازدى، لوط بن يحيى، وقعة اللطف، تحقيق و تعليق محمدهادی یوسفی غروی، قم: بي.نا، 1367ش.
17. اردبیلی غروی حایری، محمد بن على، جامع الرواة، بيروت: دار الاصوات، بي.تا.
18. بحر العلوم، السيد مهدی، الفوائد الرجالية، به کوشش محمدصادق بحر العلوم و حسين بحر العلوم، چ، تهران: مکتبة الصادق یعلیہ السلام، 1363ش.
19. بسوی، ابو يوسف يعقوب بن سفیان، كتاب المعرفة والتاريخ، تحقيق دکتر اکرم ضیا عمری، بغداد: بي.نا، 1396ق / 1976م.
20. بلاذری، احمد بن يحيى بن جابر، انسیاب الاشراف، تحقيق محمد حمید الله، مصر: معهد المخطوطات العربية بجامعة الدول العربية مع دار المعارف، بي.تا.
21. بهرامیان، على، مقاله «ابومخفف»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، 1367ش.
22. تفرشی، نقد الرجال، چ 1، قم: مؤسسه آل البيت یعلیہ السلام الاحیاء التراث، 1418ق.
23. حموی اسماعیل پاشا، هدایة العارفین (ضمن کشف الظنون)، بيروت: دار الفكر، بي.تا.
24. حموی، ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله، معجم الادباء، بيروت: دار احياء التراث العربي، 1400ق / 1980م.
25. دینوری، ابوحنیفه، اخبار الطوال، بيروت: دار احياء التراث العربي، 1960م.
26. ذهبي، شمس الدین محمد بن احمد، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير والأعلام، تحقيق عمر عبد السلام تدمري، بيروت: دار الكتاب العربي، 1993م.

27. \_\_\_\_\_، سیر اعلام النبلاء، بيروت: مؤسسة الرساله، 1413ق.
28. \_\_\_\_\_، ميزان الاعتدال، تحقيق على محمد الجاوي، بيروت: دار المعرفه، بي تا.
29. رجایی، عبدالله، ابومخنف ازدی و قیام عاشورا، بی جا: ناشر عبدالله رجایی، بی تا.
30. زرکلی، خیر الدین، الأعلام (الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربين والمستشرقين)، ج 8، بيروت: دار العلم للملاترين، 1989م.
31. سزگین، فؤاد، تاريخ التراث العربي، ترجمة الدكتور محمود فهمي حجازى، المجلد الاول، الجز الثاني، بی جا: المكتبة العربية السعودية، 1403ق.
32. شرف الدين عاملی، سید عبد الحسین، المراجعات، تحقيق حامد حنفى داود و محمد فکر عثمان ابوالنصر، قاهره: بی نا، 1979م.
33. \_\_\_\_\_، مؤلفوا الشيعة في صدر الاسلام، تهران: مكتبة النجاح، بی تا.
34. شوشتري، محمد تقى، قاموس الرجال، ج 1، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، 1419\_1422ق.
35. صدر، تأسيس الشيعة، سید حسن، تهران: منشورات اعلمی، بی تا.
36. صدقی، الروافی بالوفیات، تحقيق أحمد الأناؤوط و تركی مصطفی، بيروت: دار إحياء التراث، 1420ق.
37. طبری، امین الاسلام ابی علی فضل بن حسن، اعلام السوری باعلام الہادی، قم: مؤسسه آل البيت علیہ السلام، 1417ق.
38. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الأُمّم و المُلُوك، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهیم، بيروت: ط الثانية دار التراث، 1387ق / 1967م.
39. طوسمی، محمد بن حسن، الفهرست، نجف: مکتبة المرتضویة، بی تا.
40. عقیلی الملکی، محمد بن موسی بن حسی، کتاب الصعفاء الكبير، تصحیح امین مصطفی امین قلعجي، بی جا: دار الكتب العلمیه، 1418ق.
41. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب شیرازی شافعی، قاموس المحیط، بيروت: مؤسسة الرساله، بی تا.
42. قمی، شیخ عباس، الکنی والالقاب، تهران: مکتبة الصدر، بی تا.
43. \_\_\_\_\_، نفس المھموم، قم: بصیرت، 1405ق.
44. \_\_\_\_\_، هدیة الأحباب، تهران: امیر کبیر، 1363ش.
45. مامقانی، عبدالله بن محمدحسن، تنقیح المقال، نجف: مطبعة مرتضویه، بی تا.
46. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار للدرر الاخبار الائمة الاطهار، بيروت: بی نا، 1403 / 1983م.
47. \_\_\_\_\_، الوجیزة فی الرجال، به کوشش محمد کاظم رحمان ستایش، ج 1، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1420ق.
48. مظفر، حسین، کتاب الامام الصادق علیہ السلام، قم: انتشارات اسلامی، بی تا.

96 □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان 1394

49. مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد ابن نعمان عکبری، الارشاد، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، 1413ق [الف].
50. \_\_\_\_\_، الجمل او النصرة فی الحرب البصرية، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، 1413ق [ب].
51. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، تحقیق السید موسی الشیری الزنجانی، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1407.
52. نصر بن مزاحم منقری، وقعه صفین، تحقیق عبدالسلام هارون، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، بی تا.
53. نوری، میرزا حسین، لؤلؤ و مرجان، تهران: انتشارات فراهانی، 1390ش.
54. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.